

پیمان خاکسار از «کلکسیونر»، نخستین رمان در ژانر تریلر روان‌شناختی مدرن می‌گوید

روایتی هولناک از آدم‌هایی به‌ظاهر متمدن

مریم شهبازی
خبرنگار

برخی اولین‌ها به‌نام‌ده‌ای‌ای‌خورده‌اند، درست‌شبهه «جان‌فاولز» و تأثیری که با تألیف نخستین رمان در ژانر تریلر روان‌شناختی مدرن بر عرصه ادبیات به‌جای گذاشت. نویسنده مشهور بریتانیایی که محال است پای مطالعه ادبیات داستانی قرن بیستم، بویژه در حوزه ادبیات پست مدرن بنشینید و رد پایی از سه رمان مشهور او «کلکسیونر»، «مجموس» و «معشوقه ستوان فرانسوی» نبینید. اونه‌تنهار نوشته‌های نویسدگان بعد از خود، بلکه در سینما هم منجر به تحولات تازه‌ای شد. آنچنان که نوشته‌هایش با استقبال زیادی در ساخت فیلم‌های سینمایی آن هم به کارگردانی چهره‌های شاخص این هنر همچون «ویلیام وایلر» روبه‌رو شد.
باین حال تا قبل از ترجمه پیمان خاکسار از «مجموس»، مخاطبان ایرانی هنوز با اثری از او در قفسه کتابفروشی‌ها روبه‌رو نشده بودند، آن هم در شرایطی که بیش از نیم قرن از انتشار نخستین کتابش می‌گذرد. خاکسار بعد از ترجمه «مجموس» به تازگی رمان «کلکسیونر» را هم با هم‌راهی نشر چشمه در اختیار علاقه‌مندان گذاشته است. او که در آینده‌ای نزدیک قصد ترجمه «معشوقه ستوان فرانسوی»، دیگر نوشته‌های شاخص فاولز را هم دارد مهم‌ترین دلیل توجه به نوشته‌های او را در تأثیری می‌داند که بر ادبیات داستانی جهان به‌جای گذاشته و از او به‌عنوان نویسنده‌ای جامع‌الاطراف یاد می‌کند. نکات بیشتر درباره رمان «کلکسیونر» و دیگر نوشته‌های «جان‌فاولز» را در گفت‌وگو با این مترجم کشورمان که انتشار آثاری از نویسدگانی نظیر «چارلز بوکوفسکی»، «جان کندی تول»، «فیلیپ راث»، «فلن اوبراین» و «استیو تولتز» در کارنامه کاری‌اش ثبت شده می‌خوانید.

■ **چطور شد سراغ ترجمه رمان «کلکسیونر» رفتید، آن هم در شرایطی که به‌رغم جایگاه جهانی این نویسنده بریتانیایی، شاهد انتشار هیچ اثری از او در کشورمان نبودیم!**

پاسخ سؤال شما به قراری بازمی‌گردد که از ابتدای کار در عرصه ترجمه با خودم گذاشتم؛ اینکه فقط به سراغ ترجمه نوشته‌های افرادی بروم که در حیطه جهانی ادبیات چهره‌های شاخصی هستند اما به هر دلیل آثار آنان در اختیار مخاطبان ایرانی قرار نگرفته باشد، البته گاهی هم پیش آمده از نویسندگانی ترجمه کنم که برخی کتاب‌های آنان ترجمه شده‌اند؛ منتها هنوز نوشته‌های شاخص‌شان به کتاب‌فروشی‌ها راه نیافته‌اند و مخاطبان پی به جایگاه ادبی آنان نبرده‌اند. این پروتکل شخصی، مهم‌ترین مانعی است که برای خودم در انتخاب آثار گذاشته‌ام تا سراغ ترجمه نوشته‌های پیش‌تر منتشر شده یا شناخته‌شده نروم، چرا که به‌رحال می‌دانم من هم فلان کتاب، فلان نویسنده معروفی را که مخاطبان با او آشنا شده‌اند ترجمه نکنم دیگران این کار را انجام می‌دهند. بنابراین زمان زیادی را به مطالعه درباره نویسندگان مطرح اختصاص می‌دهم، نوشته‌های آنان را می‌خوانم و اگر مطابق با قرار و مدارهای خودم بود ترجمه‌شان می‌کنم.

■ **به‌سراغ آثار نویسندگانی می‌روید که احتمال می‌دهید کسی ترجمه‌شان نکند؟**
بله، بگذارید سؤالتان را با ذکر نمونه‌ای پاسخ بدهم، چندین سال پیش وقتی «اتحادیه ابلهان» را خواندم به خودم گفتم اگر ترجمه‌اش نکنم ممکن است دیگران به سراغش نروند؛ باینکه این رمان از شاخص‌ترین آثار ادبی قرن بیستم امریکاست اما به فارسی ترجمه نشده بود. این در حالی ست که زمان انتشار آن به سال ۱۹۸۰ بازمی‌گردد. عجیب اینجاست که کتاب مهجوری هم نیست، جایزه پولیتزر ادبی، از مهم‌ترین رویدادهای ادبی جهان را برده است، از سوی دیگر عنوان این کتاب در همه مباحثی که به‌نوعی از ادبیات معاصر امریکا می‌گویند آمده اما مترجمی سراغ آن نرفته بود، ترجمه‌اش کردم و از زمانی‌که برای آن صرف کرده‌ام خوشحال هستم. این در حالی است که اگر کتابی از موراکامی ترجمه کرده بودم، کاری در کنار ترجمه‌های دیگر دوستان عرضه می‌شد و اتفاق خاصی رخ نمی‌داد، البته نه اینکه جایگاه موراکامی را قبول نداشته باشم، نه! حرقم این است که چنین نویسندگانی بالاخره مورد توجه هستند و مهجور نمی‌مانند، اما ترجمه «اتحادیه ابلهان»، مخاطبان را با یکی دیگر از آثار شاخص جهان آشنا کرد، اثری که یکی از مهم‌ترین رمان‌های کم‌دی تاریخ ادبیات جهان به‌حساب می‌آید اما مورد توجه دیگر مترجمان قرار نگرفته بود. این همان دلیلی است که در پاسخ به سؤال شما می‌توانم به آن اشاره کنم. گاهی اوقات به سراغ ترجمه آثار نویسندگان بزرگی همچون «جان کندی تول» نویسنده «اتحادیه ابلهان» یا «جان فاولز» می‌روم که شهرت بسیاری دارند. گاهی هم دست به ترجمه آثار نویسندگانی می‌زنم که به‌رغم جوانی‌شان اثر شاخصی نوشته‌اند و تازه قدم در مسیر کسب شهرت گذاشته‌اند، مانند «استیو تولتز» که رمان «جزء از کل» او را ترجمه کرده‌ام.

■ **به‌سراغ کتاب‌هایی می‌روید که چیزی به جهان ادبیتمان اضافه کند و برای خوندان وظیفه‌ای در این‌بین‌قائل‌هستید؟**
نه، من برای خودم رسالتی قائل نیستم، این ادعای بزرگی است، منتها در حد بضاعتم تلاش می‌کنم نویسندگانی را به مخاطبان معرفی کنم که احتمال می‌دهم مترجمی سراغ آنان نرود.
■ **ترجمه از افرادی که خوانندگان آنها را نمی‌شناسند ریسک کارتان را بالا می‌برد، آن هم**

شده، هم در دنیای ادبیات و هم سینما و تئاتر می‌توان با نمونه‌های متعددی از سبک آدم‌ربایی و حتی رنج دادن قربانیان به این شیوه روبه‌رو می‌شوید.

■ **باوجود جایگاهی که این رمان در عرصه دیگر هنرها از آن خود ساخته اما پیش از این تنها یک ترجمه از «کلکسیونر» آن هم نزدیک به سه دهه قبل انجام شده؛ اد‌رحالی که فاولز در عرصه جهانی نویسنده‌ای اثرگذار به‌شمار می‌آید!**

بله، از هر سه رمان شاخص فاولز فیلم سینمایی ساخته شده؛ هم «مجموس» و «کلکسیونر» و هم «معشوقه ستوان فرانسوی» در قالب فیلم سینمایی نیز پیش روی مخاطبان قرار گرفته‌اند. باین حال «معشوقه ستوان فرانسوی» بیش از دو رمان دیگر مشهور شده چرا که بازنگرانی همچون «مریل استریپ» و «جرمی آیرونز» در آن به ایفای نقش پرداخته‌اند. از این فیلم که سال ۱۹۸۱ به کارگردانی «کارل رایتز» اکران شده به‌عنوان یکی از اقتباس‌های موفق سینما یاد می‌شود. من از برخی افراد که آن زمان ساکن امریکا بوده‌اند درباره صفت‌های طولانی مردم برای تماشای فیلم شنیده‌ام، این رمان آنقدر رمان مشهور بوده که مردم را برای تماشای فیلم آن کنجکاو کرده بوده است. فیلم «کلکسیونر» هم سال ۱۹۶۵ به کارگردانی «ویلیام وایلر» اکران می‌شود؛ شاید اگر به تماشای این فیلم بنشینید برای زمان حاضر کار کهنه‌ای به نظر برسد اما از جمله ساخته‌های شاخص سینمایی دوره خود به‌شمار می‌آید؛ در اهمیت این رمان همان بس که بدانید وایلر در آن زمان ساخت فیلم «اشک‌ها و لیخنه‌ها» را رد می‌کند که این فیلم را بسازد؛ فیلمی که در نهایت با موفقیت‌های متعددی از جمله کسب دو جایزه از جشنواره کن و... روبه‌رو می‌شود. اما «مجموس» واقعاً فیلم بدی از آب درمی‌آید که سال ۱۹۶۸ به کارگردانی «کای گرین» اکران می‌شود؛ به‌رغم جایگاه خوب ادبی رمان «مجموس»، فیلمی که واکنش از آن ساخته می‌شود باوجود برخورداری از بازنگرانی مطرح در فهرست بدترین فیلم‌ها قرار می‌گیرد.

■ **از اثرگذاری فاولز در جلب نظر سینماگران گفتید، این اثر چقدر بر عرصه ادبیات و نوشته‌های بعد خود اثر گذاشت؟**
اثرگذاری رمان مجوس در امریکا حتی بیش از انگلستان است و همواره جزو فهرست رمان‌های بسیار محبوب قرار دارد. به گمانم «مجموس» به تنها زبانی که طی این سال‌ها ترجمه نشده همین فارسی باشد. فاولز برخورداری از ویژگی خاصی است، او همواره روی مرز خاصی حرکت کرده که هم توانسته نظر جامعه‌نخبه‌گرای کتابخوان را جلب کند و هم مورد قبول عامه کتابخوانان نه‌چندان جدی بوده است.

■ **قدری هم از خود فاولز بگویید، بویژه که اطلاعات چندانی از زندگی شخصی او در سایت‌های فارسی‌زبان نیست!**
فاولز را می‌توان از معدود نویسندگان جامع‌الاطراف روزگار فعلی دانست، فردی که هم با هنرهای نظیر موسیقی، نقاشی و همچنین سایر شاخه‌های هنرهای تجسمی و نکته‌جالب‌تر اینجاست که راوی رمان فاولز، همان فرد بیمار است که دست به بازگویی حالت‌های درونی‌اش می‌زند و شمارا با هم تصورات و دنیای هولناک ذهنی‌اش آشنا می‌کند. او حتی درباره انگیزه و انگیزش‌های درونی‌اش که منجر به کارهایی شیطانی می‌شود هم به‌راحتی با مخاطب صحبت می‌کند. این مهم‌ترین پاسخ سؤال شمامت، تا پیش از «کلکسیونر» هیچ‌گاه بارمانی این چنینی روبه‌رو نبوده‌ام.

■ **باین حساب این رمان چقدر بر خاسته از علم روانشناسی و نظریه‌های مرتبط با آن است؟**
خیلی زیاد. آن قدر که شما در «کلکسیونر» با ارجاعات مستقیم و غیرمستقیم به نظریات روانشناسان بزرگ جهان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم همچون فروید روبه‌رو می‌شوید، مسأله‌ای که گویای تسلط فاولز به علم روانشناسی است. همین مسأله منجر به آن شده که «کلکسیونر» نخستین تریلر و ناشناسانه مدرن باشد، اما نکته دیگری که توجه به آن جدی است روش‌هایی است که «فردریک»، شخصیت اصلی رمان برای آزار و ربودن «میراندا» به کار می‌برد؛ روش‌هایی که بعدها دست‌مایه ساخت فیلم‌های سینمایی متعدد و همچنین تألیف آثار ادبی دیگری شدند. از مشهورترین نمونه‌های این اقتباس‌ها می‌توان به کتاب و فیلم مشهور «اسکوت بره‌ها» اشاره کرد. روشی که «بیل بوفالو» از آن برای زدیدن قربانیان خود استفاده می‌کند دقیقاً روش «فردریک» است، استفاده از خودروی نو، تلاش برای جلب ترحم و حتی فریفتن قربانی به بهانه کمک گرفتن از مشخصه‌های مشترک این رمان با اقتباس سینمایی مشهور آن است. البته این تنها اقتباسی نیست که از این رمان انجام



پیمان خاکسار

مجموس، خوش شانس در ادبیات و بد اقبال در سینما

با اینکه «کلکسیونر»، نام جان فاولز را به‌عنوان مؤلف نخستین رمان در ژانر تریلر روانشناختی مدرن ثبت کرده اما آنچه بیش از همه شهرت این نویسنده بریتانیایی را به دنبال داشته رمان «مجموس» است. مجوس نخستین نوشته فاولز است، هر چند که آن را با تأخیر و بعد از کلکسیونر منتشر کرده، زمانی بد اقبال در هنر هفتم که اقتباس سینمایی اش به کارگردانی «کای گرین»، حتی با ایفای نقش بازیگران مطرحی نظیر «آنتونی کوئین» هم کار خوبی از آب درنیامد و فهرست بدترین فیلم‌های قرن بیستم اغلب میزبان آن بودند؛ آنقدر که نقل قولی از زوودی آلن است که: «تکرار عمرم را دوباره تکرار می‌کردم این دفعه فیلم مجوس را نمی‌دیدم». با این حال رمان «مجموس» از شاخص‌ترین نوشته‌های فاولز به‌شمار می‌آید و در دنیای ادبیات آنقدر خوش شانس بوده که حضور آن در فهرست آثار برتر قرن بیستم دیده می‌شود. ماجرای رمان «مجموس» در دهه پنجاه میلادی سیری می‌شود و درباره جوانی انگلیسی است که به تازگی در رشته ادبیات از دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل شده است. از نگاه خود متفرست و به دنبال شغلی در آن سوی مرزهای انگلستان می‌رود، قدم به یونان می‌گذارد و به تدریس در مدرسه‌ای مشغول می‌شود. همین مهاجرت است که او را مقابل شخصیت عجیبی می‌گذارد و از این هنگام است که داستان مجوس آغاز می‌شود.

و سبک نوشتاری او موردعلاقه‌اش بوده است. فاولز از همان ابتدای جوانی جذب اگزیستانسیالیسم‌ها می‌شود، مسأله‌ای که تأثیر آن در نوشته‌هایش هم دیده می‌شود. ■ **آنقدر که بتوان او را نویسنده‌ای اگزیستانسیالیست دانست؟**
بله، به‌طور مشخص بارها از علاقه‌مندی‌اش به فیلسوفانی نظیر سارتر گفته‌ بوده، باین حال که هیچ‌گاه در نوشته‌های فاولز ندیده‌ام که اسمی از آلبر کامو نویسنده محبوبش و ژان پل سارتر را آورده باشد اما از فلسفه آنها خیلی تأثیر پذیرفته است.

■ **حال و هوای حاکم بر «کلکسیونر» را چقدر می‌توان کافکاوی دانست؟**
بله، این رمان تا حد زیادی تحت تأثیر کافکا و نگاه خاص و باعث خلق آن می‌شود موقعیتی که فردریک باعث خلق آن می‌شود شباهت زیادی به تفکرات کافکا دارد، انسانی که در یک شرایط غیرانسانی قرار می‌گیرد، آن هم بدون هیچ آمیدی برای رهایی و حتی چرایی شرایطی که گرفتار آن شده است؛ البته مرتبط با علوم مختلف در رمان «مجموس» از «کلکسیونر» مشخص‌تر است، کافی است به سراغ آثار او بروید تا نکات بسیاری در خلال مطالعه نوشته‌هایش یاد بگیرید. در همین رمان «کلکسیونر» مخاطب نکات بسیاری درباره هنر نقاشی یاد می‌گیرد؛ در رمان «معشوقه ستوان فرانسوی» هم یکی از مسائل برجسته کتاب بحث تکامل «داروین» و نظریه‌های «مارکسیستی» است. ■ **و جالب است که باوجود برخورداری از این سطح گسترده دانش ما شاهد آن نوع فضل فروشی خاصی که از نویسندگانی نظیر جیمز جویس «سراغ داریم در فاولز نیستیم!**
جویس از هر نظر به فخر فروشی مشهور است، او نویسنده‌ای در سبک مدرنیسم است ولی فاولز پست‌مدرن نوشته، پست‌مدرنیست‌ها حتی خاص‌های «حذب مخاطب را به کل نادیده نمی‌گیرند، درست برخلاف جویس که پیرو سبک مدرنیسم است؛ حتی اگر فاولز هنوز آن هم بدون هیچ رابطی می‌پرسیدیم به گمانم محال بود بگویید که «جویس»

روایت ترجم از ماجرای مردی با رفتارهایی غیر معمول

سیاسی-اجتماعی او است، او در این رمان می‌خواهد بگوید آدمی که بدون فرهنگ‌پذیری به یک‌باره از طبقه‌ای فردوست به طبقه بالاتری قدم می‌گذارد هم خودش و هم اطرافیان را با هم مسائلی روبه‌رو می‌کند. این اتفاق تنها از منظر روان شناسی قابل بررسی نیست بلکه می‌توان از دریچه جامعه‌شناختی هم به آن پرداخت. اما بگذارید نکته‌ای هم درباره دیکنز

بگویم که به آن اشاره کرد، رمان «مجموس» فاولز را برخی از جهاتی شبیه اثر داستانی مشهور دیکنز، «آرزوهای بزرگ» می‌دانند؛ البته این شباهت‌ها چندان واضح نیستند، باین حال وقتی این مسأله را به خود فاولز می‌گویند او تأکید می‌کند که شباهت‌های مذکور ناخودآگاه بوده‌اند و حتی می‌گوید که دیکنز از نویسندگان محبوب او به‌شمار می‌آید و از این جهت خیلی خوشحال می‌شود که چنین شباهتی برای نوشته‌اش برشمارند.



بله و این یکی از نکات جالب توجه درباره رمان «کلکسیونر» است، هرچند که درباره فاولز چیز عجیبی نیست، او در نگارش نویسنده حساسی است.

■ **از چه بابت این رمان را یکی از خوششنگ‌ترین رمان‌هایی عنوان کرده‌اید که تا به امروز خوانده‌اید؟**

این گفته‌ام از جهت مفهوم رایجی که برای این واژه قائل هستیم نیست، بلکه مضمون رمان است که آن را هولناک می‌کند، اینکه هر یک از ما آدم‌های عادی تا چه اندازه قادر به سقوط هستیم. فاولز در این رمان از یک جهان غیرواقعی صحبت نمی‌کند، او از آدم‌هایی سخن گفته که در دل تمدن امروزی ممکن است دست به هر کاری بزنند.

■ **چرا از میان آثار متعددی که از فاولز منتشر شده‌اند تنها سه نوشته‌اوموفق به کسب جایگاه مهمی در عرصه جهانی ادبیات شده‌اند؟ این تمایز از جهت ساختاری است یا مضمونی که در داستان‌ها به کار برده؟**

درباره اغلب نویسندگان همین‌طور است، تنها دو-سه اثر و گاهی هم یک کتاب آنان در سطحی گسترده نظر منتقدان را جلب می‌کند. نکته‌ای که درباره این سه نوشته فاولز جالب توجه است تفاوت میان آنهاست. شما اگر به سراغ «معشوقه ستوان فرانسوی» بروید با زمانی بسیار متفاوت از دیگر نوشته‌های فاولز روبه‌رو می‌شوید. داستانی ویکتوریایی با مؤلفه‌های یک رمان ویکتوریایی، منتھی با چند تفاوت؛ نخست اینکه شاهد حضور راوی در رمان و حتی صحبت کردن او با مخاطب هستیم. از سوی دیگر کتاب سه پایان مختلف دارد، یک جایی راوی به مخاطب می‌گوید حالا که ماجرای عشق این دو به فلان جا رسید می‌توانیم سه پایان متفاوت برای آنان تصور کنیم؛ پایان یک، دو و سه. وسط رمان به یک‌باره درباره مارکس یا داروین صحبت می‌کنند. البته نه اینکه این گفته‌ها را از شخصیت‌ها بشنوید، خود راوی شروع به صحبت می‌کند که بخش عجیب و متفاوت نوشته فاولز هم در همین است.

■ **شبیه برخی کارهای سینمایی؟ آن شیوه‌ای که برای دوره‌ای شاهد بودیم، ارائه چند پایان مختلف یا حتی صحبت کردن راوی با تماشاگران!**

بله، تا حدی همین‌طور است. شیوه‌ای که فاولز برای تألیف رمان «معشوقه ستوان فرانسوی» به‌کار برده را در هیچ کتاب دیگری نمی‌بینیم. به گمانم مهم‌ترین ویژگی آثار فاولز را نشأت گرفته از این است که او نویسنده‌ای بسیار متفکر است. نویسنده‌ای دغدغه‌مند درباره انسان. او در خلال نوشته‌هایش دست به بررسی انسان در وضعیت‌های مختلف می‌زند، از سوی دیگر داستان‌گوی بسیار خوبی است. وقتی پای رمان «مجموس» بنشینید شگفت‌تان می‌شود که چه دنیای عجیب و پیرا جراحی به علوم مختلف خلق کرده دنیایی که به تصویر کشیدن آن کار هرکسی نیست. جایگاهی که منتقدان جهانی ادبیات برای فاولز قائل هستند تحت تأثیر مجموعه‌ای از این موارد است. در بررسی آثار ادبیات داستان قرن بیستم و بویژه در بخش ادبیات پست‌مدرن جهان، «معشوقه ستوان فرانسوی» یک پای ثابت و از مهم‌ترین و خوانندگی ترین مان‌هاست. او در این رمان دست به ساختار شکنی زده، او در اثری ویکتوریایی، آثار ویکتوریایی را نقد مارکسیستی هم کرده که از هنر مندی‌های فاولز است.

■ **در مقدمه رمانی نام «مجموس» دیگر**

ترجمه‌تان از آثار فاولز را در کنار آثاری همچون «آثار کارنیتا»، «جنایات و مکافات» و حتی «اولیس» آورده‌اید؛ چنین مقایسه‌ای کمی زیاده‌روی نیست؟

این نوشته‌ام براساس فهرست ۱۰۰ رمان برتر قرن بیستم است که در سایت Modern Library آمده، آن هم از دو دریچه. یکی از نگاه منتقدان و دیگری از منظر خوانندگان. «مجموس» از معدود آثار است که در هر دو فهرست جای گرفته است.

■ **ترجمه «معشوقه ستوان فرانسوی» را کی شروع می‌کنید؟**

منی‌دانم؛ هر وقت زمانی که روی ترجمه‌اش کار می‌کنم تمام‌وقت یک‌سال و نیم است که مشغول ترجمه دیگری شده‌ام.

■ **از نویسندہ‌ای تازه؟**

بله، اما بگذارید همان‌طور که تا به امروز اطلاعاتی از کتاب و نویسنده‌اش نداشته‌ام چیزی بگویم تا زمان انتشار آن برسد.

■ **باز هم بحث معرفی نویسندہ‌ای جدید به مخاطبان در میان است یا کتابی از نویسندگانی که تا به امروز آثاری از آنها ترجمه کرده‌اید؟**

نه، نویسنده جدیدی است که یک کتاب از او ترجمه شده اما خوانده نشده است. به گمانم حدود یکی- دو ماه دیگر کار کتاب تمام‌شده و همچنان با هم‌راهی نشر چشمه در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

